

هجمه ی نئولیبرال ها و "چپ" های سبز علیه کانون نویسندگان ایران

پژمان رحیمی

سیزدهمین سالگرد قتل نویسندگان و کوشندگان راه آزادی و برابری، امسال هم با سکوت اغلب نیروهای وابسته به سبزه‌ها روبه رو شده است. امسال هم صداقت سیاسی این نیروها در پایبندی به آزادی و برابری محک می خورد. کانون نویسندگان ایران از آنجا که سنگربان آزادی بیان و اندیشه است و منشور مطالبات تاریخی مردم ایران را در این زمینه نمایندگی می کند همواره مورد حمله ی سیاست بازانی قرار گرفته است که برخلاف ادعاهای خود تنها و تنها دل در گرو پروژه های سیاسی مشخص و البته همبسته با جناح های به زعم آنان "بالنده و مترقی" در رژیم سرمایه پناه اسلامی دارند و هر گونه مخالفت و انتقادی را با پوپولیزمی "آشنا" مورد حمله قرار می دهند. کانون نویسندگان در جریان مبارزات مردم به جان آمده از جهل و جنایت سی و چند ساله ی جمهوری اسلامی به درستی بر سیاست مستقل مردمی تاکید کرد و در چهارچوب وظایف خود به قتل و جنایت و سرکوب مردم اعتراض کرد. فعالین برجسته ی کانون نویسندگان هم که سابقه ی روشنی در تاریخ مبارزات آزادی خواهانه ی مردم ایران دارند هر کدام و اغلب به مرزبندی با جناح حکومتی مغضوب نظام اسلامی پرداختند و بر مقاومت و مبارزه ی مستقل مردمی تاکید کردند. اما **چپ نماهای سبز شده** که انفعال خود را درمانی نیافتند به سربازان با جیره و موجب مشخص **پوپولیزم سبز** تبدیل شدند. از "سیاست مردم" سخن گفتند ولی آشکارا و بی ضابطه آب به آسیاب جناح مغضوب نظام ریختند. هر گونه صدای مخالفی را به هم صدایی با کیهان و شریعتمداری نسبت دادند و به آرزوی کفی نان، قبای سبز بر دوش آویختند(1). در این رویکرد تسلیم طلبانه و منفعل، کوچکترین توجهی به تناقضات درونی اصلاح طلبان و سبزه های حکومتی نشد و پوپولیزم تنوره کشان برای یکدست کردن (کنترل) مقاومت و مبارزه ی مردمی خودش را بر فضای رسانه ای و مطبوعاتی حاکم کرد. در این میان تک چهره هایی همچون فعالین برجسته ی کانون نویسندگان ایران در برابر هجوم پوپولیزم سبز مقاومت کردند و صدایی دیگر را نمایندگی کردند. پیامشان روشن بود؛ **"تاکید بر مقاومت و مبارزه ی مستقل مردمی بدون تسلیم شدن به فرصت طلبی اصلاح طلبان و سبزه های حکومتی"**. چپ های رفرمیست به طور هماهنگ به خدمت ستادهای انتخاباتی درآمدند و در یکدست کردن فضای پرشوری که ایجاد شده بود نقش اساسی ایفا کردند. ادعای "فضای باز گفتگو" رنگ باخت و عملا هر صدای مخالف و منتقدی را با ناروا ترین برچسب ها سرکوب کردند. کانون نویسندگان ایران یکی از نهادهایی بود که مورد هدف پوپولیزم سبز قرار گرفت. شخصیت های موجه و دارای سابقه ی روشن و درخشان مبارزاتی را به هم صدایی با کیهان محکوم می کردند و در محافل خصوصی و مجامع عمومی از هر توطئه و دروغ پردازی ای برای بدنام کردن و سرکوب کردن آنان استفاده کردند. کانون نویسندگان همواره مورد هدف حاکمیت جمهوری اسلامی قرار داشت و تا کنون اعضای این کانون سخت ترین محدودیت ها و فشارها را تحمل کرده اند و برخی از اعضای کانون جان بر سر پیمان گذاشتند و از سعید سلطان پور تا پوپینده و مختاری قربانیان رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی شدند. اما در دوره ی حاکمیت اصلاح طلبان و نئولیبرال های اسلامی و سکولار متحد با آنان هم، به اشکال مختلف کانون مورد حمله قرار گرفت.

مجله ی شهروند امروز به قلم محمد قوچانی به طور واضحی برای سرکوب بیشتر کانون زمینه چینی کرد. اما همین زمینه چینی توسط چپ های سبز شده پروژه ی اجرایی اش در فاز جدیدی کلید خورد. اعضای کانون و موضع گیری مستقل کانون در قبال تسلیم طلبی مقابل پوپولیزم سبز در ابعاد وسیع تری مورد حمله ی چپ های سبز شده قرار گرفت و لبخند رضایتی از تخریب و تضعیف کانون بر لبان این مجریان جدید پروژه ی سرکوب کانون نقش می بست. چپ های سبز شده انتقام افشاگری کانون از تسلیم طلبی و انفعال سیاسی آنان را از این طریق گرفتند و از اختلال در برگزاری مراسمی همچون سالگرد قتل های زنجیره ای و سالگرد زنده یاد احمد شاملو خوشحالی خود را نمی توانستند پنهان کنند. آنان که قرار بود طبق توصیه های آبکی رهبران شان "شهروند-خبرنگار" یا "هر فرد یک ستاد" باشند به گارد سرکوب رژیم علیه نهادهای با سابقه و با نام و نشان تاریخ مبارزات مردمی ایران تبدیل شدند. این توطئه گری و سیاست بازی را هزینه ی بی اعتنائی کانون به "جنبش" مردم نشان دادند و وظیفه ی خود را تقویت لجن مال کردن کانون نویسندگان قرار دادند و در خیال خود به تقویت جناح "مترقی" نظام کمک می کردند که در واقع حقارت سیاسی خود را پنهان می کردند و جرم کانون افشاگری علیه این انفعال و وادادگی بود. اما اکنون که جنبش مردمی به علت کارشکنی ها و ضعف و انفعال رهبران خودخوانده اش و تناقضات نیروهای سیاسی اصلاح طلب و سبز دچار رکود و افت شده است، چپ های سبز شده مهر سکوت بر لب زده اند و بعضا بخشی از انتقادات و تذکرات منتقدین اولیه ی خود را ریاکارانه از زبان خود به عنوان تحلیل رکود کنونی بیان می کنند. تحولات دوساله ی اخیر در ایران به "فرصت طلبی سیاسی" معنایی بس دردناک داد و آشکار است که برای گذر از بحران کنونی و جست و جوی سازو کار مستقل جنبش مردمی، تعیین تکلیف با فرصت طلبی سیاسی ای که برای منافع مقطعی خود حاضر است بزرگ ترین دروغ ها را بگوید و نهادهایی با سابقه ی روشن همچون کانون را به هر قیمتی قربانی رضایت ابلهانه ی خود برای پیروی گله وار از بخشی از حاکمیت (حالا هر که باشد) بکنند، ضروری است. این بخش از نیروها همواره به سمت قدرت مستقر سمت گیری می کنند و همیشه علیه منافع مردمی هستند. این روزها هم که خطر جنگ تهدیدمان می کند آنان غالباً حرف حسابشان ایستادن در کنار جمهوری اسلامی است حالا گیریم که حرفشان را با شرم و حیا و در لفافه می گویند و عملاً بازگشایی جبهه ی سوم را مهر "آرمان گرایی" و "بلندپروازی" می زنند. کانون نویسندگان ایران به عنوان یک متر و معیار برای اندازه گیری استقلال جنبش و مبارزات مردمی از ارزش های پایدار مبارزات تاریخی مردم ایران است و نیروهایی که برای خوش خدمتی و تسلیم به پوپولیزم سبز در سرکوب آن کوشیدند و فحاشی و تخریب غیرمسئولانه ی آنان علیه کانون نویسندگان ایران و شخصیت های برجسته ی آن در کارنامه ی خیانت هایی که به جنبش های آزادی خواهانه و برابری طلبانه ی مردم ایران شده، ثبت شده است. کانون نویسندگان ایران با همه ی مشکلاتی که برایش ایجاد شد و همچنین با همه ی ضعف ها و قوت های خود یکی از دستاوردهای مقاومت و مبارزه ی تاریخی مردم ایران علیه استبداد و ستم است. پوپولیزم سبز با عمق یابی مبارزات مردمی و باز شدن دستشان در جهت گیری مزورانه شان در قبال آینده ی جنبش و تغییر ناگهانی به نقش توجیه کننده ی دخالت بشردوستانه، رو به نابودی و اضمحلال است و موج خروشان مبارزات مردمی به یاری کانون ها و شخصیت های مستقلی همچون کانون نویسندگان ایران و فعالین مستقل آن دوباره استوارتر سر بلند خواهد کرد. اما چپ های سبز در تلاشند تا از خطر جنگ بار دیگر برای تقویت پوپولیزم سبز استفاده کنند که وجه دیگری از فرصت طلبی سیاسی آنان را آشکار می کند. این نیروها این بار هم همچون سال های نخست قیام 57، که برای دلبری از روحانیون تن به خوش خدمتی به "خط امام" دادند و کانون نویسندگان و گروه ها و سازمان های مختلف سیاسی را در آن سال ها با چراغ سبز جمهوری اسلامی مورد هدف سرکوب و توطئه قرار دادند، نتوانستند از بخت سیاه

خود(پوپولیزم سبز) طرفی ببندند و صلای وحدت با جناح "بالنده ی رژیم" باز هم خفه شد تا ندای جنبش مستقل آزادی خواهانه و برابری طلبانه ی مردمی در ایران بار دیگر اوج بگیرد؛ چنین باد!

.....

(1). زنده یاد احمد شاملو در مصاحبه ای با مجله ی تهران مصور در سال 58 درباره ی جهت گیری های حزب توده گفته بود: «توده ای ها به احتیاج کفی نان،مسلمان شده اند!»!